یادداشت

مدیریت منتخب کانون وکلا مبنایی برای تعامل نهادهای مدنی و حاکمیت

محمدعلی بهمنی‌قاجار . وکیل پایه‌یک دادگستری

● در جهان امروز، کشورهایی از قدرت و توان بالاتری بهره‌مند هستند که نهادهای مدنی نیرومند و مستقلی داشته باشند و در ضمن اینکه وجود چنین نهادهایی از سوی حاکمیت تحمل می‌شود، خود این سازمان‌های مدنی نیز در پی تعامل مثبت و سازنده با حاکمیت باشند. هرگاه جامعه‌ای فاقد نهادهای مدنی نیرومند باشد یا این نهادها، پیوند سازنده خود با حاکمیت را از دست بدهند، آن‌گاه جامعه به سمت دوقطبی‌شدن پیش خواهد رفت. متأسفانه جامعه ایرانی فاقد نهادهای مدنی قدرتمند و مؤثر بوده و از سویی در شرایط فعلی روزبه‌روز رو به دوقطبی‌شدن بیشتر می‌نهد. بقا و استمرار حیات و نیز قدرت کهن‌ترین نهاد مدنی ایران؛ یعنی کانون وکلا که افزون‌بر اینکه خانه صنفی وکلاست، به نوعی رابط و پیونددهنده حاکمیت و مردم به شمار می‌رود، می‌تواند از فاصله میان مردم و حاکمیت کاسته و به نوعی همدلی اجتماعی منجر شود. اعلام نتایج بررسی صلاحیت داوطلبان شرکت در انتخابات هیئت‌مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز، منجر به دلگرمی و خوش‌بینی نسبت به رویکرد مثبت حاکمیت و به‌ویژه قوه قضائیه و به طور خاص ریاست فعلی قوه قضائیه در قبال کانون وکلا و انتخابات این کانون شد. اگرچه باز هم تعدادی از نامزدهای شایسته انتخابات هیئت‌مدیره کانون وکلا، ردصلاحیت شدند، اما تعداد قابل‌توجهی از داوطلبان انتخابات، از جمله افرادی که در ادوار پیشین ردصلاحیت می‌شدند، تأیید شدند و به‌این‌ترتیب امیدهای زیادی برای برگزاری یک انتخابات پرشور و رقابتی در هیئت‌مدیره کانون وکلا فراهم آمد. باوجوداین، ردصلاحیت شش نفر دیگر از داوطلبان هیئت‌مدیره و به‌ویژه ردصلاحیت ریاست فعلی کانون وکلا، منجر به نقش‌برآب‌شدن امیدهای اولیه شد. ریاست فعلی کانون وکلا اهتمام ویژه‌ای بر غیرسیاسی‌بودن کانون وکلا و ضرورت نگرش ملی و غیرجناحی وکلا و کانون وکلا داشته است. ایشان حتی از عملکرد مدیریت سابق کانون وکلا در موضع‌گیری انتخاباتی در دوران انتخابات ریاست‌جمهوری نیز انتقاد کرده و آن را به دلیل حمایت از رقیب ریاست فعلی قوه قضائیه، مضر به مصالح صنفی وکلا تلقی کرده بود. به بیانی دیگر باید گفت که ریاست ردصلاحیت‌شده کانون وکلا نه‌تنها مواضعی رادیکال و مخالف حاکمیت و حتی قوه قضائیه نداشته، بلکه پرچمدار تعامل مثبت کانون وکلا با قوه قضائیه و شخص ریاست قوه و نیز مصمم بر حفظ موقعیت غیرسیاسی و غیرجناحی کانون وکلا بوده است. باوجوداین ریاست کانون وکلا بر استقلال این کانون و حفظ ماهیت انتخابی مدیریت و اداره آن، تأکید داشته است. حذف ریاست کانون از انتخابات این نهاد صنفی در شرایطی است که بر اساس ماده ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، شرایط نامزدهای انتخابات هیئت‌مدیره کانون وکلا احصا شده است و معیارهایی مانند: عدم محکومیت انتظامی درجه ۴ و بالاتر و عدم اشتهار به فساد اخلاقی و عدم ارتکاب اعمال خلاف حیثیت و شرافت و شئون شغل وکالت، به‌عنوان ویژگی‌های اعضای هیئت‌مدیره کانون وکلا ذکر شده است. بدیهی است که وجود این معیارها در مورد اکثر نامزدهای ردصلاحیت‌شده محرز است، زیرا کسی که چنین معیارهایی را نداشته باشد، اصولا استمرار اشتغالش به وکالت دچار مشکل می‌شود و ردصلاحیت‌شدگان انتخابات کانون وکلا که رجال و بزرگان وکلا نیز در میان آنها مشاهده می‌شود، این معیارهای اولیه را دارا بوده‌اند. نکته تأسف‌بار و در ضمن نگران‌کننده در مورد ردصلاحیت‌های اخیر این است که اگر جدای از افراد فاقد شرایط که به درستی ردصلاحیت می‌شدند، تاکنون و البته به اشتباه وکلایی که سابقه فعالیت سیاسی و حقوق‌بشری داشتند نیز در معرض ردصلاحیت‌ها بودند، هم‌اکنون وکلایی که نه‌تنها فعالیت سیاسی نداشتند، بلکه اهتمام ویژه‌ای بر عدم فعالیت سیاسی داشتند و صرفا در مورد استقلال کانون وکلا حساس بودند هم ردصلاحیت شدند. بنابراین به نظر می‌رسد دیگر حتی رویکرد تعاملی و تلاش برای همکاری دوجانبه نیز پاسخ‌گو نبوده و صرفا باید تبعیت کامل داوطلبان هیئت‌مدیره کانون وکلا مورد احراز قرار گیرد تا آنان فرصت و بختی برای مشارکت در اداره امور خانه صنفی خود داشته باشند؛ موضوعی که منجر به بی‌اعتباری این نهاد مدنی بوده و چه‌بسا مقدمه‌ای برای انحلال آن و ادغامش در نهاد موازی مشهور به مرکز وکلای قوه قضائیه و پایانی بر ماهیت مدنی و غیردولتی کانون وکلا باشد. در این صورت شرایط استقلال نهاد وکالت، به دوران پیش از مرحوم دکتر مصدق و تصویب لایحه قانونی استقلال کانون وکلا بازگشته و ایران در شرایطی عقب‌افتاده‌تر از افغانستان از کانون وکلای مستقل محروم خواهد ماند.

برنامه اقتصادی دولت هاشمی‌رفسنجانی منجر به اعتراضات اجتماعی شد

از کوی طلاب تا کوی دانشگاه

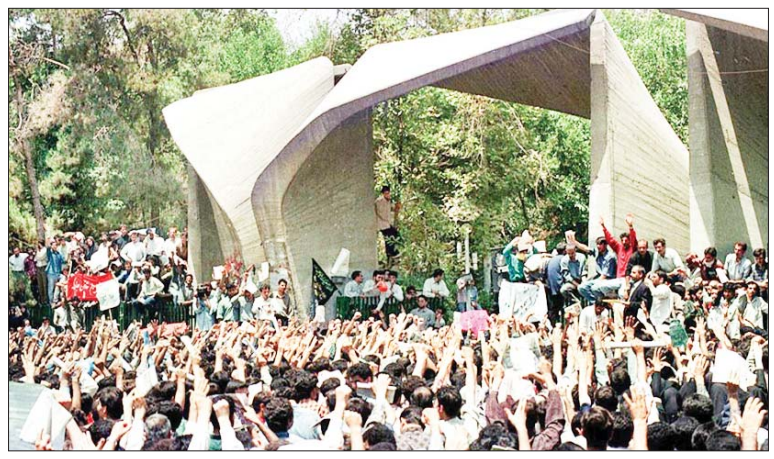

شرق، وحیده کریمی: با نگاهی گذرا به تاریخ اعتراض‌ها در ایران بعد از انقلاب، شاید مهم‌ترین و پرسروصداترین ناآرامی‌ها متعلق به وقایع دهه ۶۰ و اعتراض‌های سال ۷۸ و ۸۸ که محتوایی سیاسی و عقیدتی داشتند، باشد؛ اما مطمئنا گسترده‌ترین اعتراض‌ها مربوط به شورش‌های اجتماعی و اقتصادی مردم حاشیه‌نشین بوده است؛ مانند آنچه در آبان ۹۸ رقم خورد. اگر بخواهیم مقایسه‌ای میان اعتراض‌های سیاسی و اقتصادی مردم داشته باشیم، باید اعتراف کنیم که پتانسیل بالای لایه‌های فرودست جامعه ایرانی برای طغیان اجتماعی نشان می‌دهد تا قبل از آبان ۹۸، گسترده‌ترین تظاهرات در ۹ خرداد ۱۳۷۱ در مشهد و پرتلفات‌ترین حادثه در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ در اسلامشهر رقم خورده‌اند تا دهه ۷۰ آغاز اعتراض‌های طبقه فرودست در ابعاد گسترده باشد.

تخریب خانه‌های زاغه‌نشینان و کشته‌شدن یک دانش‌آموز

نخستین اعتراض‌ها از جنس نارضایتی مردم حاشیه‌نشین از برنامه‌های اقتصادی دولت، برای اولین‌بار با بحران اعتراض مردم محروم منطقه کوی طلاب مشهد شروع شد و تا شیراز، اراک و... پیش رفت. موج تظاهراتی که در خرداد ۱۳۷۱ و پس از آن آغاز شد، برآمده از تورم در دوره دولت سازندگی در حدود ۵۰ درصد بود. هاشمی‌رفسنجانی پس از پایان جنگ در جریان برنامه پنج‌ساله اول توسعه، طرح تعدیل ساختاری را اجرا کرد و نتیجه این سیاست‌ها، کوچک‌شدن سفره‌های مردم بود.

ماجرای کوی طلاب مشهد از این قرار بود که در سال ۱۳۷۱ مسئولان شهری مشهد تصمیم گرفتند برای جلوگیری از مشکل حاشیه‌نشینی و ساخت‌وسازهای غیرمجاز در شهر مشهد، سازه‌های غیرقانونی حاشیه‌نشینان را تخریب کنند. در نتیجه بدون ارائه امکانات اولیه برای آسایش حاشیه‌نشینان و ایجاد بستر مناسب، تصمیم به تخریب و نابودی ساخت‌وسازهای مردم گرفتند؛ موضوعی که با اعتراض مردم و تیراندازی مأموران، شکلی امنیتی به خود گرفت. بنا بر گزارش آسوشیتدپرس، دولت «بولدوزرها را برای تخریب بناهایی فرستاده بود که به تصرف عدوانی درآمده و ده‌ها هزار کارگر شاغل در کارخانه‌های اطراف را سکنا داده بودند»؛ اما زاغه‌نشینان خشمگین، در شهر دست به تظاهرات زده و ساختمان‌های دولتی را به آتش کشیده و تخریب کردند. به روایت علی جنتی، استاندار وقت، در این حادثه دو دانش‌آموز کشته می‌شوند (البته در گزارش کارشناسان دادگستری اشاره شده یک دانش‌آموز کشته شده است) و مردم با دردست‌گرفتن پیکرهای آنان به سمت مرکز شهر عزیمت می‌کنند که در این حرکت یک پاسگاه پلیس را به تسخیر خود درمی‌آورند و در ادامه اداره کل دادگستری را نیز در دست می‌گیرند و قسمتی از آن را آتش می‌زنند. گفته شده در این حوادث شش مأمور نیروی انتظامی نیز به شهادت رسیده‌اند. بعد از برقراری آرامش و در جریان محاکمه عوامل این حادثه، چهار نفر اعدام شدند.

خاطرات هاشمی از حادثه کوی طلاب مشهد

در خاطرات و روزنوشت‌های مرحوم هاشمی‌رفسنجانی درباره غائله کوی طلاب مشهد آمده است: «شنبه ۹ خرداد ۱۳۷۱: عصر شورای عالی امنیت ملی جلسه داشت. درخصوص برخورد با عوامل آشوب و شرارت که در شیراز و اراک و دیروز در مشهد اتفاق افتاده، تأکید شد. با استاندار خراسان، تلفنی مذاکره کردم. یکشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۷۱: به دفترم آمدم. اوضاع مشهد را پرسیدم. گفتند دیشب شرارت تا ساعت یک‌ونیم بعد از نیمه‌شب ادامه داشته و با دخالت سپاه تمام شده و جمعی را بازداشت کرده‌اند. خرابی‌های زیادی به بار آورده‌اند. در جلسه هیئت دولت، وقت زیادی صرف مسئله مشهد و کیفیت برخورد با آن به‌منظور جلوگیری از تکرار این‌گونه حوادث مذاکره شد. رهبری هم امروز با احضار وزرای مربوطه، دستور سخت‌گیری داده‌اند».

درست است که این غائله مهار و امنیت نسبی با کمک سایر استان‌های هم‌جوار و اکثر نیروهای مسلح (سپاه و ارتش و...) برقرار شد؛ اما باید به این نکته مهم توجه داشت که به علت عدم برخورد علمی، متفکرانه و مطابق با استانداردهای مدیریت بحران، تعداد زیادی از افراد جامعه و خانواده آنان متحمل صدمات جبران‌ناپذیری شدند. بسیاری به‌عنوان مجرم و متهم دستگیر شدند، بسیاری متحمل صدمات جانی و مالی شدند و حتی تعدادی از پرسنل امنیتی و انتظامی به دلیل کوتاهی، قصور و ناتوانی در برخورد با مجرمان، گرفتار دادگاه و زندان شدند. حال اگر مرور زمان موجب فراموشی این حادثه شده است، ولی هرازگاهی ماجرای کوی طلاب زنده می‌شود؛ برای نمونه در جریان رأی اعتماد به کابینه محمود احمدی‌نژاد که حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی به‌عنوان وزیر کشور معرفی شده بود، عماد افروغ، از نمایندگان تهران در مجلس، در مخالفت با صلاحیت او سخنرانی کرد و گفت: «یادم نرفته که در سال ۱۳۷۲ جنبش‌های شهری را در شیراز، مشهد، اراک و مبارکه چگونه قلع‌وقمع کردند و به خاک و خون کشیدند، چون فهمی نداشتند. به ما حق بدهید فردی که از این وزارتخانه با این گذشته و فقدان سازوکارهای نظارتی می‌آید، این‌گونه برای ما تداعی شود که تنمان در عرصه عمومی بلرزد».

برای برخی تحلیل‌ها از مردم مشهد عذرخواهی می‌کنم

رهبر معظم انقلاب نیز در واکنش به شورش کوی طلاب مشهد، گفتند: «از قضایای مشهد، متأسفانه در بعضی از مطبوعات، تحلیل‌های نادرستی کردند. مردم را متهم کردند. من باید از مردم مشهد، به خاطر بعضی از تحلیل‌هایی که شد، عذرخواهی کنم. این مردم شریف و پاکی که مثل همه مردم کشور ما، این‌طور در راه انقلاب و اهداف آن فداکاری کردند، چطور کسی دلش می‌آید چیزی بنویسد یا بگوید و آنان را متهم کند!؟ قضیه کاملا روشن است: ضدانقلاب وارد ماجرا می‌شود. منتها از زمینه‌های فاسد و مرداب‌های گندیده استفاده می‌کند. این اراذل و اوباشی که گفته شد، بعضی تعجب نکنند. چنین افرادی وجود دارند، یک قشرِ اوباشِ چاقوکش، که اقلیت معدودی هستند و دستگاه‌های انتظامی باید با اینها برخورد کنند. مثل علف هرز، باید اینها را بکَنند و درو کنند و دور بیندازند. ... اگر این‌گونه حوادث، هیچ فایده‌ای نداشته باشد جز همین که به ما بگوید «دشمن بیدار است»، ما باید خدا را به خاطر همین حوادث هم، شکر کنیم».

اعتراض به استان‌نشدن قزوین

بعد از حوادث کوی طلاب، دهه ۷۰ به جهت گستردگی شورش مردم قزوین را نیز تجربه کرد. مردم این شهر پس از ردشدن لایحه استان‌شدن قزوین در مجلس، در روز ۱۳ مرداد ۱۳۷۳ به خیابان‌ها ریختند و شورشی را رقم زدند که قزوین را به میدان نبردی تبدیل کرد. حتی حضور وزیر وقت کشور به نمایندگی از رئیس‌جمهوری (هاشمی‌رفسنجانی) نیز معترضان را آرام نکرد و آنها ضمن قطع سخنرانی «علی محمد بشارتی»، به اعتراض خود ادامه دادند. بر خلاف شورش مشهد، از این شورش که دو تا سه روز طول کشید، هیچ اطلاعات دقیق آماری مبنی بر تعداد جان‌باختگان یا مجروحان احتمالی یا تعداد بازداشتی‌ها و... وجود ندارد.

اعتراض یک روزه اما گسترده در اسلامشهر

اعتراض خبرساز بعدی در دهه ۷۰ شورش مردم ساکن در جنوب غرب تهران بود. در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴، معترضان به سیستم حمل و نقل عمومی در اکبرآباد و اسلامشهر طی چند ساعت، اعتراض به کمبود اتوبوس را به شورشی بزرگ تبدیل کردند. دامنه این غائله به رباط‌کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد نیز کشیده شد. مردم محروم این مناطق، به هنگام اعتصاب رانندگان مینی‌بوس‌ها و فقدان وسیله نقلیه برای رفتن به سر کار، وقتی با بی‌اعتنایی مسئولان مواجه شدند، دست به تظاهرات زدند و در مدت کوتاهی جمعیت به هزاران نفر رسید؛ جمعیتی که سیل‌آسا در خیابان‌ها به راه افتاده و در مسیر خود به تخریب بانک‌ها، پمپ‌بنزین‌ها و فروشگاه‌ها و... پرداختند. تصویر یا جزئیاتی از حادثه در دست نیست اما موج درگیری که طی یک صبح تا شب با دغدغه اقتصادی رخ داد، به حدی گسترده بود که کمتر کسی است که حادثه اعتراضات اسلامشهر را فراموش کرده باشد.

کوی دانشگاه حادثه‌ای متفاوت از حوادث دهه ۷۰

دهه ۷۰ که با اعتراضات طبقه فرودست آغاز شده بود و اعتراض‌های نجف‌آباد و زنجان (مرداد ۱۳۷۰)، تجمع و تظاهرات جمعی از جانبازان شیراز (فروردین ۱۳۷۱)، درگیری و آشوب در مشهد (۹ خرداد ۱۳۷۱)، اراک (اردیبهشت ۱۳۷۱)، قزوین (مرداد ۱۳۷۳) و شورش در منطقه اکبرآباد اسلامشهر در حومه تهران (فروردین ۱۳۷۴) را تجربه کرده بود، یکباره با حادثه کوی دانشگاه که اعتراضی از جنسی کاملا متفاوت با اعتراض‌های قبلی بود، مواجه شد. نکته جالب اینجاست که دهه ۷۰ با حادثه کوی دانشگاه تهران و تبعات سیاسی آن شناخته می‌شود در حالی که از مجموع همه اعتراض‌های آن دوره که همگی ریشه در مشکلات اقتصادی و معیشتی داشت، این حادثه کاملا سیاسی و از سوی قشر دانشجو رقم خورده بود و مطالبات معترضان به هیچ‌وجه اقتصادی و عمومی نبود.

حمله به دانشجویان

وقایع ۱۸ تیر یا حمله به کوی دانشگاه تهران به مجموعه ناآرامی‌ها و درگیری‌ها بین روزهای جمعه هجدهم تا چهارشنبه بیست‌وسوم تیرماه ۱۳۷۸ میان دانشجویان، نیروهای انتظامی و افراد موسوم به لباس‌شخصی‌ها اطلاق می‌شود. برپایی تجمع اعتراضی دانشجویان موضوع جدیدی نبود ولی حمله به این تجمع بی‌سابقه بود. تجمع ۱۸ تیر در خوابگاه کوی دانشگاه در اعتراض به بسته‌شدن روزنامه «سلام» بود.

این روزنامه در ۱۵ تیر ۱۳۷۸ به جرم چاپ نامه محرمانه سعید امامی به قربانعلی دری‌نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات که مفاد قانون جدید مطبوعات را توصیه می‌کرد، توقیف شد. در جریان محاکمه سلام به‌جز مدعی‌العموم چهار شاکی دیگر نیز حضور داشتند؛ محمود احمدی‌نژاد (استاندار اردبیل در دولت هاشمی‌رفسنجانی و رئیس‌جمهور سابق ایران در دولت‌های نهم و دهم)، کامران دانشجو (استاندار اسبق تهران، معاون سیاسی سابق وزیر کشور و رئیس ستاد انتخابات ریاست‌جمهوری دهم و وزیر علوم سابق)، مهدی‌رضا درویش‌زاده (نماینده مردم دزفول در مجلس پنجم و استاد ریاضی دانشگاه تهران) و حمیدرضا ترقی (عضو ارشد حزب مؤتلفه و نماینده مشهد در مجلس پنجم). در پی تظاهرات دانشجویان، نیروهای لباس‌شخصی به داخل کوی دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی حمله بردند و ضمن تخریب اموال دانشجویان، آنها را مورد ضرب‌وشتم قرار دادند و بسیاری را بازداشت کردند. حمله و ضرب‌وشتم دانشجویان تا صبح ادامه داشت. در این حمله حتی خوابگاه دانشجویان خارجی نیز در امان نماند. این حمله به اعتراضات گسترده و چندروزه دانشجویان و مردم در تهران و شهرستان‌ها انجامید. در دانشگاه تبریز نیز بیستم تیرماه درگیری‌های گسترده‌ای روی داد که به کشته‌شدن محمدجواد فرهنگی انجامید.

این حادثه تلخ، قلب مرا جریحه‌دار کرد

مقام معظم رهبری در بیاناتی بعد از واقعه حمله به کوی دانشگاه فرمودند: «... این حادثه تلخ، قلب مرا جریحه‌دار کرد؛ حادثه غیرقابل‌قبولی در جمهوری اسلامی بود. حمله به منزل و مأوا و مسکنِ جمعی - به‌خصوص در شب یا در هنگام نماز جماعت - به‌هیچ‌وجه در نظام اسلامی قابل‌قبول نیست. جوانان این کشور - چه دانشجویان و چه غیردانشجویان- فرزندان من هستند و هرگونه چیزی که برای این مجموعه‌ها مایه اضطراب و ناراحتی و اشتباه در فهم باشد، برای من بسیار سخت و سنگین است. ... اینکه صد نفر یا ۲۰۰ نفر از کوی دانشگاه خارج شدند و حرف‌هایی زدند و شعارهایی دادند، بهانه و مجوزی نمی‌شود برای اینکه کسانی، در هر لباس و با هر نامی، وارد آن محیط شوند و کارهای ناروایی انجام دهند؛ ... حرف من به دانشجویان این است که مراقب دشمن باشید؛ دشمن را خوب بشناسید؛ مبادا از شناسایی دشمن غفلت کنید. غریبه‌هایی را که در لباس خودی خودشان را در همه‌جا داخل می‌کنند بشناسید؛ دست‌های پنهان را ببینید. هیچ‌کس به‌خاطر غفلت ستایش نمی‌شود. ... حتی اگر یک حرفی که خون شما را به جوش می‌آورد به زبان آورند - مثلا فرض کنید اهانت به رهبری کردند - باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس مرا هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید. نیروی‌تان را برای آن روزی که کشور به آن نیازمند است، برای آن روزی که نیروی جوان و مؤمن و حزب‌اللهی باید در مقابله با دشمن بایستد، حفظ کنید، والا حالا فرض کنیم یک جوان، یا یک دانشجوی فریب‌خورده‌ای هم حرفی زد و کاری کرد؛ چه اشکالی دارد؟ من از او صرف‌نظر می‌کنم...».

با توجه به رهنمودهای رهبری، غائله حمله به کوی دانشگاه بعد از چند روز جمع شد، اما سالگرد ۱۸ تیر ۷۸ به تجمع‌های دانشجویی و بازخوانی حوادث آن دوران تبدیل شده است و در ۱۸ تیر ۸۸ مصادف با اعتراضات به نتایج انتخابات، حمله به کوی دانشگاه مجددا تکرار شد که بررسی این حمله در حوصله این گزارش نیست.

دو سال پس از حادثه کوی دانشگاه ۱۳۷۸، قوه قضائیه همه نیروهای پلیس و لباس‌شخصی‌ها را تبرئه کرد و فقط یک سرباز به نام اروجعلی ببرزاده به جرم سرقت یک دستگاه ماشین ریش‌تراش از خوابگاه، محکوم شد که البته بعدا در نیروی انتظامی استخدام شد.

اعتراضات در دهه ۷۰ با اعتراض مردم کوی طلاب که از دغدغه‌ای معیشتی و اقتصادی نشئت می‌گرفت آغاز شد، به حادثه کوی دانشگاه که کاملا بر مبنای مطالبات سیاسی و اجتماعی بود ختم شد و با گذشت سالیان دراز همچنان اعتراضات طبقه فرودست با طبقه متوسط جامعه متفاوت و از یکدیگر بسیار دور است.

الو شرق ۸۸۹۴۸۲۷۳

sharghline@sharghdaily.ir
پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● آقای روحانی، رئیس‌جمهور محترم، پس از گران‌شدن سه‌برابری قیمت بنزین شما قول دادید که برای جبران بخشی از فشارهای ناشی از این افزایش قیمت و به تبع آن بالارفتن قیمت سایر کالاها و ارزاق عمومی و خدمات، به اکثریت مردم کشورمان کمک‌یارانه معیشتی داده خواهد شد، ولی نه تنها از این بسته‌های معیشتی برای بسیاری از مردم خبری نشد بلکه با کمال بی‌انصافی وزارت رفاه اجتماعی با مراجعه به آمار قبلی و نادرست و متغیر خودشان اعلام می‌کند که به شما تعلق نمی‌گیرد! چرا چیزی را اعلام می‌کنید که بعد در آن بمانید!

سؤال از سازمان زیباسازی: عده‌ای از دفاتر خدماتی مانند تخلیه چاه، تشخیص ترکیدگی لوله و لوله‌بازکنی با برچسب‌های تبلیغاتی درودیوار خانه‌های مردم را کثیف و بدمنظر می‌کنند، متأسفانه این وضع در بسیاری از مناطق تهران وجود دارد. برخی خانواده‌ها برای اینکه از شر این‌گونه مراکز راحت باشند، روی در، دیوار یا جایی که در دید عموم باشد، نوشته‌اند: «نصب هرگونه آگهی پیگرد قانونی دارد»، ماهم اگر بخواهیم چنین کاری انجام دهیم، آیا باید به جایی مراجعه کنیم و اجازه بگیریم؟

بهروز مقصودلو

بازتاب

● **پاسخ روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۲:** بدینوسیله؛ عطف به نامه شماره ۱۲۳۲۷۳۸/۱۲۰ مورخ ۹۸/۱۰/۲۳ مبنی‌بر پیام شهروند محترم در روزنامه «شرق»، در مورد درب کوچه بخارا از خیابان سعدی به استحضار می‌رساند؛ درب فلزی مذکور حسب درخواست ساکنین جهت ساماندهی معبر ورودی به خیابان سپهسالار و طی توافق شهرداری وقت با هیئت امنا نصب گردیده (فاقد مصوبه معانت ترافیک) و هرگونه بهره‌برداری به عهده هیئت امنا بوده که تمامی مالکین و مستأجرین اجازه ورود و خروج وسایل نقلیه (خودرو و موتورسیکلت) باری خود را دارا هستند.مراتب جهت استحضار و درج در روزنامه مذکور ارسال می‌گردد.